

تحلیل جریان‌های اسلام‌گرای سلفی در فرانسه

مسعود اخوان کاظمی^{۱*}

سید شمس‌الدین صادقی^۲

مهدی شاکری^۳

چکیده

گرایش‌های اسلام سلفی از جاوه تا آفریقا و از مشرق اسلامی تا مغرب عربی، گسترده شده‌اند؛ مغرب‌زمین نیز از حضور و تأثیرها (و گاه آسیب) سلفی‌گرایی، بی‌نصیب نبوده‌است؛ در جامعه فرانسه نیز، حضور اندیشه‌ها و نمادهای ظاهری اسلام سلفی و هنجارهای پوششی زنان و مردان مسلمان هوادار و معتقد به آموزه‌های سلفی، کم و بیش، مشهود است.

مقاله حاضر، ضمن مروری بر تبارشناسی جریان‌های سلفی، به بررسی زمینه‌ها و علل رشد سلفی‌گری در فرانسه می‌پردازد و با تشریح اشکال مختلف جریان یادشده در این کشور، تلاش می‌کند دریابد که جریان‌های اسلام‌گرای سلفی در فرانسه، از چه ویژگی‌هایی بهره‌مندند، چه اهدافی را دنبال می‌کنند و به‌ویژه خاستگاه‌های فکری و نظری آنها در خارج از خاک فرانسه کجاست؟ فرضیه‌ای که در این پژوهش، بررسی و آزمون خواهد شد، این است: درعین‌حالی‌که سیاست‌های تبعیض‌آمیز فرانسه نسبت به مسلمانان حاضر در این کشور، تأثیرهایی را بر رادیکال‌شدن آنها برجاء گذاشته‌است، نقش عوامل خارجی در این میان، از لحاظ نظری بسیار پررنگ‌تر است. این پژوهش در راستای تحلیل مبانی فکری و رفتاری سلفی‌گری در فرانسه به این نتیجه دست می‌یابد که جریان سلفی فرانسوی، تحت تأثیر دو حوزه جغرافیایی «عربستان و شمال آفریقا» قرار دارد و سه طیف عمده سلفی سنت‌گرا، سیاسی و جهادی در درون آن فعال‌اند. طیف سلفی سنت‌گرا که به امر تبلیغ دین و دعوت اهتمام دارد، در میان مسلمانان فرانسه، طرفدارانی بیشتر داشته، مساجد را در این کشور در اختیار دارد؛ با وجود این، بیشترین پوشش رسانه‌ای از آن سلفیان جهادی است که گروهی کم‌شمارند ولی سازمان‌یافته‌تر عمل می‌کنند.

واژگان کلیدی: سلفی‌گری، فرانسه، اسلام، جهاد، تبارشناسی.

۱ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول - mak392@yahoo.com)

۲ - عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی

۳ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

مقدمه

فرانسه با دارابودن بیش از شش میلیون مسلمان در قلمرو سرزمینی خود، در میان سایر کشورهای اروپایی، بیشترین تعداد مسلمانان را در خاک خود جای داده‌است؛ اگرچه غالب این مسلمانان در زندگی اجتماعی خویش، رفتارها و گرایش‌هایی مسالمت‌جویانه را درپیش گرفته، خود را به رعایت قواعد حیات سیاسی و اجتماعی در جامعه فرانسه مقید می‌دانند، گروه‌هایی از آنها نیز در قالب جریان‌های اسلام‌گرایی سلفی، گرایش‌هایی معارضه‌جویانه و افراط‌گرایانه دارند. فرانسوی‌ها، مردانی مسلمان با شلوارهای کوتاه، عرق‌چین و ریش بدون شارب و زنانی از سر تا به قدم پوشیده با نقاب و برقع در جامعه خود را مصادیقی از گرایش‌های سلفی‌گرایانه اسلامی تلقی می‌کنند؛ پدیده‌ای کم‌شمار، ولی توجه‌برانگیز که در ذهن و خاطر هر رهگذری (ناخودآگاه) اثرمی‌گذارد؛ اثری که بسته به موقعیت، باور و دانسته‌های مخاطب، متفاوت است. در کنار حضور محسوس و مشهود پدیده اسلام سلفی در فرانسه، حضور آن در شبکه‌ها و فضای مجازی و رسانه‌های خرد (مانند سایت‌ها، وبلاگ‌ها، حساب‌های توئیتری و به‌ویژه پست‌های ویدئویی یوتیوب)، نیز محسوس است که باید ریشه‌های آن را در خصلت دعوتی و تبلیغی جریان سلفی جستجو کرد؛ ازسوی دیگر، جامعه و رسانه‌های فرانسوی نیز در بررسی مسائل مربوط به هویت فرانسوی و فرایند جذب و حل هویت‌های مهاجر، توجهی خاص را بر گروه‌های سلفی متمرکز ساخته، توجه رسانه‌ای بیشتری به گروه‌هایی هویت‌خواه مانند سلفیان اختصاص می‌دهند و آنها را نماینده اسلام موجود و در حال رشد در فرانسه و خطری برای آینده کشور و انسجام آن و هویت فرانسوی قلمداد می‌کنند؛ به بیان دیگر، نیاز و وابستگی متقابلی میان دو طیف هویت‌خواه اسلامی و فرانسوی (به‌نماینندگی راست افراطی) برای دیده‌شدن در مناسبات سیاسی و اجتماعی پدیدآمده‌است که رسانه‌ها گاهی، به دنبال موضوعی کوچک مانند «مسئله حجاب، چندهمسری، نماز جماعت در خیابان یا ساخت مناره و مسجد» به آن دامن می‌زنند و بر موج اسلام‌هراسی، سوار می‌شوند و در آتش آن می‌دمند. نیازی دوگانه و دوسویه به دیدن و دیده‌شدن، به ابراز وجود و احساس خطر که در یک نکته به هم می‌رسند: ضرورت بازنگری در وضعیت اسلام در فرانسه و در انداختن

طرحی نو برای اسلامی فرانسوی و البته با دو جهت‌گیری متفاوت: یکی در پی به رسمیت شناختن تمام و کمال حضور اسلام در فرانسه و دفاع از شهروندان مسلمان آن و رفع تبعیض از آنها، و دیگری به دنبال مهار قانونی آن در چارچوب قانون لائسیته به شکلی مدنی و با پاسداشت تقدم و برتری ارزش‌های لائیک جمهوری در حوزه عمومی.

در هر حال، وجود و فعالیت جریان‌های اسلام‌گرای سلفی در فرانسه، واقعیتی اجتماعی است که با توجه به ضرورت‌های امروز جهان اسلام و تصویری نامناسب که از جهت‌گیری‌ها و رفتارهای افراط‌گرایانه برخی از این جریان‌ها در افکار عمومی جهانی منعکس می‌شود، ضرورت دارد که مطالعات و بررسی‌هایی دقیق در خصوص ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری آنها به عمل آید تا بتوان گرایش‌ها و رفتارهای پیروان و طرفداران این جریان‌ها را تجزیه و تحلیل کرد.

پرسش‌هایی که این پژوهش، در صدد یافتن پاسخ‌هایی برای آنهاست، عبارت‌اند از اینکه «آیا سلفی‌گری به عنوان جریانی دینی در فرانسه، به طور فعال حضور دارد؟ شمار سلفیان در فرانسه چقدر برآورده می‌شود؟ در اصل، سلفی‌گری به چه معناست؟ و در فرانسه چه نمودهای مشخصی دارد؟ مراکز عمده سلفی در فرانسه کجا هستند؟ شیوه‌های تبلیغی آنها چیست؟ فعالیت‌های دینی، اجتماعی و به احتمال (احیاناً)، سیاسی آنان کدام است؟ وجهه دینی و اجتماعی این جریان نزد مسلمانان فرانسوی و دیگر شهروندان چگونه است؟ آیا سازمان‌دهی خاصی (فراتر از مساجد و مدارس) دارند؟ روابط این جریان و رجال سلفی با جریان کلی سلفی در خارج از فرانسه (جریان سلفی در مصر و عربستان سعودی و به طور مشخص، وهابیت) چیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست به اختصار به تاریخچه حضور اسلام در فرانسه، موج‌های مهاجرت مسلمانان به فرانسه در سال‌های پس از جنگ جهانی اول و دوم، و نقش فرهنگ بومی - مغربی در شکل‌گیری هویت مسلمانان مهاجر اشاره خواهد شد و روند شکل‌گیری هویت اسلامی و برآمدن پدیده اسلام سلفی از درون آن و در سایه رویدادهای سال‌های نبرد ضد استعماری و رهایی‌بخش و بحران‌های منطقه‌ای در زمان جنگ سرد و پس از آن بررسی خواهد شد؛ سپس به اختصار به مفهوم و مبانی و تاریخ سلفی‌گری معاصر، مختصات اسلام سلفی در فرانسه، نمایندگان آن و گروه‌ها یا شخصیت‌های برجسته آن

خواهیم پرداخت و اصناف سلفی‌گری در فرانسه معرفی خواهند شد؛ در پایان نیز، به‌طور اجمالی، به حضور سلفیان در فضای مجازی فرانسوی نگاهی خواهیم‌انداخت تا از این طریق، تصویری شفاف از فعالیت‌های آنان به‌دست‌داده‌شود.

الف - پیشینه تحقیق

مطالعاتی بسیار در زمینه اسلام‌گرایی در جهان اسلام و خاورمیانه به‌صورت عام، و در غرب و فرانسه به‌صورت خاص انجام‌شده‌اند؛ شمار این پژوهش‌ها پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به‌طوری چشمگیر رشد داشته‌است؛ باوجوداین، پژوهش‌های انجام و منتشرشده در باب جریان سلفی در فرانسه، بسیار کم‌شمارند؛ شاید این نقص با نظرداشت تداخل مفاهیم اسلام‌گرایی و سلفی‌گری قابل‌چشم‌پوشی باشد؛ اما با توجه به پیچیدگی جریان‌های اسلام‌گرا در دهه اخیر و گسترش فعالیت‌ها و گرایش‌های آنان، تحلیل و مطالعه این جریان‌ها ضرورتی بیشتر را می‌طلبد.

مهم‌ترین پژوهش منتشرشده در باب سلفی‌گری در فرانسه، کتابی با عنوان *سلفی‌گری امروز: جنبش‌های فرقه‌گرا در غرب*^۱ به قلم سمیر/مقر^۲ است؛ این کتاب در واقع، رساله دکتری نویسنده در رشته جامعه‌شناسی است که زیر نظر/اولیویه رولا^۳ مدیر پژوهشی در مدرسه عالی علوم اجتماعی پاریس^۴ گذرانده‌شده‌است. کتاب، حاصل پژوهشی درخصوص پدیده اسلام سلفی است. پژوهشگر در خلال ۱۹ سال (از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱) با ۸۷ نفر از هواداران سلفی (در محدوده سنی ۱۹ تا ۵۴ سال) در مناطق مختلف فرانسه و نیز در بلژیک، انگلستان، کانادا و ایالات متحده مصاحبه کرده‌است. وی همدلانه به شبکه‌های سلفی در اروپا و آمریکای شمالی وارد شده، و به گفته خود، رابطه‌ای دوگانه مبتنی بر محبت و تنفر هم‌زمان نسبت به آنان پیدا کرده‌است؛ ولی به‌عنوان پژوهشگر علوم اجتماعی، فاصله خود را با موضوع تحقیق حفظ کرده‌است.

در ادبیات موجود مبحث مورد مطالعه این پژوهش، همچنین می‌توان از دو کتاب دیگر،

1. Le salafisme d'Aujourd'hui: Mouvements Sectaraires en Occident
2. Samir Amghar

3. Olivier Roy
4. Ecole Hautes Etudes des Sciences Sociales

یعنی **سلفی‌گری چیست؟** اثر برنار روژی،^۲ و کتاب **سلفی‌گری از خلیج [فارس] تا حومه [پاریس]**: سلفی‌گری جهانی شده^۳ اثر محمدعلی ادراوی،^۴ نیز یادکرد که در غنابخشیدن به دانسته‌های موجود در خصوص جریان‌های اسلام‌گرای سلفی، مؤثر بوده‌اند. نوآوری مقاله حاضر در مقایسه با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، درباره بازشناسی ریشه‌های خارجی جریان‌های اسلام‌گرای سلفی در فرانسه است که منشأ این جریان‌ها را از لحاظ فکری و نظری (تئوریک)، عربستان سعودی و شمال آفریقا می‌داند.

ب- مبانی نظری سلفی‌گری

۱- مفاهیم

برای آنکه مفهوم سلفی‌گری^۵ (آنچنانکه این واژه در زبان و فرهنگ سیاسی فرانسوی رایج است) فهمیده‌شود، بهتر است به فضای مفهومی و مفاهیم همبسته آن رجوع‌شود؛ این مفهوم در فرهنگ سیاسی امروز فرانسه، در درون مفاهیم کلان «سنت‌گرایی»،^۶ بنیادگرایی،^۷ تعصب^۸ یا تمامیت‌خواهی^۹ و افراطی‌گری^{۱۰} یا رادیکالیسم^{۱۱} و در بطن مفاهیم جزئی‌تر «اسلام‌گرایی»،^{۱۲} جهادگری^{۱۳} و طالبانی‌گری^{۱۴} مطالعه می‌شود.

اصطلاح بنیادگرایی به گرایش‌هایی اطلاق می‌شود که در برابر ایدئولوژی یا الهیات لیبرال، به‌صورتی محافظه‌کارانه با رجوع و ارجاع به اصول فکری (و به‌طور عمومی دینی) مشخص، آمریت آنها را می‌پذیرند؛ این اصطلاح با وجود «خصلت دینی»، به اسلام و جریان‌های اسلامی اختصاصی ندارد. در این میان، اصطلاح‌های تعصب و تمامیت‌خواهی، بیشتر وجه دینی و سنت‌خواهی دارند. درحالی‌که تعصب‌گرایی بر شیوه حمایت از سنت اشاره دارد، تمامیت‌خواهی بر حفظ کلیت آن (در برابر اصلاح‌گرایی^{۱۵}) اطلاق می‌شود؛

1. Qu'est-ce que le Salafisme ?

2. Bernard Rougier

3. Du Golfe aux Banlieues : le Ssalafisme Mondialisé

4. Mohamed-Ali Adraoui

5. Salafisme

6. Traditionalisme

7. Fondamentalisme

8. Fanatisme

9. Intégrisme

10. Extrémisme

11. Radicalisme

12. Islamisme

13. Djihadisme

14. Talébanisme

15. Réformisme

سنت‌گرایی (در برابر نوگرایی)^۱ نیز در مفهومی عام به جریان‌های اطلاق می‌شود که به پاسداشت سنتی دینی، سیاسی و اجتماعی اهتمام می‌ورزد. افراطی‌گری (در برابر اعتدال‌گرایی) به جریانی گفته می‌شود که گرایش تندرو و پرخاش‌گرانه دارد و در پی تغییر خشونت‌بار، سریع، انقلابی، جذری (رادیکال) و براندازانه است و بیشتر در زمینه سیاسی به کار می‌رود.

اسلام‌گرایی به جریانی اطلاق می‌شود که به دخالت دین (اسلام) در حوزه عمومی و سیاسی باور دارد و برای اجرای شریعت اسلامی و برپایی حکومت اسلامی، از روش‌های مسالمت‌آمیز یا قهری استفاده می‌کند. جهادگرایی، بیانگر جریانی است که با اعتقاد به اسلام سیاسی، برای برپایی حکومت مبتنی بر شریعت اسلامی، به کار بست خشونت و نیروی نظامی با فرمان جهاد (ضد کافران)، متوسل می‌شود. طالبانی‌گری، شیوه خاص اسلام سیاسی جهادی پیاده‌شده در افغانستان است که با اجرای شریعت، جنگ داخلی و فرقه‌ای و قومی، همراه بود.

سلفی‌گری، جریانی اصول‌گرا و اسلام‌گراست که می‌تواند سیاسی باشد؛ در حالی که به‌طور عمومی، غیرسیاسی است؛ جریان‌های سلفی سیاسی نیز می‌توانند برای اجرای شریعت و برپایی حکومت اسلامی، بر آموزه‌های جهادی یا حزبی تکیه کنند و به نبرد نظامی یا کارزار حزبی برای دستیابی به قدرت، متوسل شوند. این نکته را باید در نظر داشت که هر سلفی به‌ضرورت، جهادگر نیست و هر جهادگر مسلمان هم، لزوماً سلفی نیست؛ هرچند جریان‌های جهادی سیاسی معاصر فعال در حوزه اهل سنت، به‌طور عمومی از آموزه‌های سلفی، سیراب شده‌اند. شمار و گستره فعالیت سلفیان مذهبی (تنزه‌طلب)، بیش از دیگر گروه‌هاست؛ هرچند گروه‌های دیگر به دلایل روشن سیاسی، در رسانه‌های جمعی، بیشتر دیده می‌شوند.

۱-۱ سلفی‌گری به‌مثابه اندیشه بازگشت^۲

سلفی‌گری به‌عنوان پدیده‌ای نو در عرصه تحولات اجتماعی و سیاسی در اروپا، مجموعه‌ای از اندیشه و عمل است که مبانی و انگیزه‌هایی کهنه و نو برای تجدید حیات در گستره گیتی یافته‌است. شرایط بین‌المللی در جهان، پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

1. Modernisme

2. Idée de Retour

و حملات انتحاری به برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک، به تغییر معادلات سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای انجامید؛ این دگرگونی در خلأ روی‌نماد؛ بلکه در تاریخ سیاسی منطقه جنوب‌غرب آسیا و شمال آفریقا (به‌ویژه در آنچه خاورمیانه نامیده می‌شود)، زمینه‌هایی نظری و عملی داشته‌است.

اندیشه سلفی را باید در شمار «اندیشه‌های بازگشت» دسته‌بندی و معنا کرد. ویژگی اصلی اندیشه‌های بازگشت، خصلت ایدئولوژیک و یوتوپایی آنها در اعتراض نسبت به وضع موجود و بازگشت به وضعیتی مفقود و مطلوب است که به‌جای آنکه در آینده باشد، در گذشته قرار دارد؛ چنین اندیشه‌ای، بیشتر در دوران گذار و دوران عدم استقرار، پدیدار می‌شود و خود، نشانه‌ای از وجود بحران (در هویت یا در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اجتماع) است؛ در واقع، متعلق این بازگشت است که رویکرد کلی و راهبرد آن را مشخص می‌کند: بازگشت به خود (خویش‌تن خویش) در رویکرد هویتی؛ به سنت (به‌مثابه گنجینه قابل اتکا در روزگار گذار؛ منبع ارزش‌ها، دانش‌ها و روش‌ها برای مقابله با بحران) در رویکرد سنت‌گرا، و به مبدأی تاریخی (مانند صدر اسلام یا خلافت راشدین یا حتی خلافت عثمانی به‌عنوان آخرین رمز وحدت اسلامی و نماد جامع دین و دنیا) در رویکرد بنیادگرا یا تجدیدنظرطلب (در اصطلاح مثبت).

اگر سلفی‌گری را جریانی برای بازگشت به الگو و روش زیست مسلمانان در صدر اسلام (با به تعبیر خود آنان رجوع به سیره سلف صالح) بدانیم، می‌توان پرسش‌های چستی و چرایی آن را در دو مرحله شکل‌گیری و ظهور اندیشه یا جریان و بازتولید آن برکشید و پرسید: «اندیشه یا جریان سلفی در پاسخ به چه بحرانی شکل گرفته‌است؟» و هر بار با ظهور آن در هر محیط تازه، پرسید که «چه عواملی به بازتولید آن کمک کرده‌اند؟».

در واقع، و رای مبنای فکری، از منظر تاریخ اندیشه اجتماعی پدیده‌های دینی، بازتولید سلفی‌گری واکنشی تنزیه‌طلبانه یا تغییرطلبانه در برابر واقعیت بیرونی و اجتماعی - سیاسی تحمیل‌کننده است؛ واقعیتی که در زبان دینی از آن به حوادث واقعه تعبیر می‌شود؛ این حادثه یا واقعیت می‌تواند بحرانی مقطعی، مانند حمله نظامی یا رویدادی نمادین مانند فروپاشی و الغای خلافت اسلامی (در زمان حمله مغولان در سال ۵۵۵ ه.ق. یا الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۲) یا رویارویی با غرب (به‌مثابه کل) باشد. سلفی‌گری به‌مثابه بازگشت به اسلام

سلف، پاسخی به بحران سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی است که در آن، نسبتی میان تقوای سلف صالح و فتوحات نظامی آنان، برقرار می‌شود و بازگشت به تقوای سلف و سیره آنان، رمز بازگشت به عصر فتوحات نظامی و خروج از بحران شمرده می‌شود (Amghar, 2011:14-15).

مدرنیته به‌مثابه رویداد بزرگ دنیای متجدد و ورود عناصر بیگانه با سنت (مدرن) در ساختار جامعه سنتی، چالشی پدیدمی‌آورد که به از میان رفتن انسجام درونی سنت و ناکارآمدی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه می‌انجامد. اندیشه بازگشت، سازوکاری برای بازگشت به انسجام درونی و هویت خودی و رسیدن به آرامش و امنیت ذهنی و اجتماعی است. اندیشه‌ای که در آن، احساس خطر و ناامنی و ازدست‌دادن میراث کهن، آشکار است و با اعلام بی‌نیازی و استغنا از عناصر نو همراه است؛ از این منظر، سلفی‌گری (در سطح جمعی و فردی)، بیان احساس عدم اطمینان به آینده و نیاز به نقطه اتکایی ماورایی برای گذر از بحران معنا (در سطح فردی، خانوادگی، جمعی و تاریخی) تلقی می‌شود.

واکنش سلفی‌گری به دنیای مدرن را می‌توان با تکیه بر مفهوم بدعت و تقابل آن با سنت نیز فهمید. در برداشت سلفی، هرآنچه در سنت پیشینیان نشانی ندارد، امری بی‌ریشه و بدیع شمرده می‌شود و در هر بدعتی، ضلالتی، نهفته است و ضلالت با کفر و ارتداد، برابر است. نفی امر نو با ارجاع به ریشه‌ها، سنت‌ها و بازسازی آن‌ها، یادآور نقش ریشه و تبار در جوامع عشیره‌ای با روابط مستحکم خانوادگی و قبیله‌ای نیز می‌تواند باشد.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که رویکرد سلفی، لزوماً، ضد مدرن نیست؛ حتی برعکس، رویکرد سلفی به مقولات کهن و مظاهر مادی، برداشتی مدرنیستی است یا درنهایت، به حاکمیت رویکردی می‌انجامد که به سبب کاربرد افراطی ابزارهای مدرن (با غفلت از تبعات فرهنگی آن)، سنت را از مظاهر مادی آن جدا و نابودمی‌کند و به امری ذهنی و موهوم بدل می‌سازد؛ کاری که (در برداشت مدرنیستی و پوزیتیویستی)، مدرنیته با سنت انجام می‌دهد و آن را از درون تهی می‌کند و (آن را) در تاریخ و موزه‌ها محصور می‌سازد؛ با این تفاوت که اندیشه تنزیهی و توحیدی، با ایدئولوژی ترقی (در مفهوم مدرن آن)، جایگزین شده است. مناسبات سلفی با امر کهن، از مناسبات آن با امر نو و روزآمد، پیچیده‌تر است؛ در واقع، چالش اصلی رویکرد سلفی، چالشی هویتی است که در

الهیات آن و برداشت خاص از مفهوم توحید ریشه‌دارد. با تقدس امر کهن (به نام شرک) مبارزه می‌کند؛ در برابر تصویر سنتی بت‌های شرک‌آلود، تصویری بی‌تمثیل از خداوند را برمی‌کشد اما از آن‌سو، در برابر امر نو و مظاهر آن، نرمشی بیشتر نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که الهیات جزمی خود را به مناسبات قدرت مبتنی بر آموزه‌های دینی تقلیل می‌دهد؛ به این معنا که برداشت ظاهری و صوری از مفاهیم توحید و شرک و مصادیق آن، هندسه‌ای از مذهب، هنجارها و مناسبات قدرت پدیدمی‌آورد که در آن، براساس اصل انتفاع و اصل نفی سلطه، کاربرد مظاهر فناوری غربی در خدمت آموزه‌های دینی پذیرفته می‌شود؛ در این میان، شاخه‌ای از اندیشه سلفی (یعنی جناح جهادی آن) در پی درک مناسبات استعماری و نواستعماری، در صدد تغییر نظام سلطه و بازگشت به نظام خلافت است که خود، بیشترین سهم و انتفاع را از این مناسبات در حدوث و بقا برده و می‌برد؛ چنین بازگشتی به شیوه زیست سلف صالح، چنانچه با دواعی سیاسی و جهادی بیامیزد و از لوازم اندیشه و مظاهر دنیوی مدرن، غافل شود و چهره‌ای خشونت‌بار و تنفرآمیز را از اسلام به افکار عمومی جهانی عرضه کند، سرانجام به طرحی (پروژه‌ای) سیاسی برای پیشبرد سیاست‌های مقطعی نظام سلطه بدل می‌شود. تاریخ گروه‌های سلفی جهادی در افغانستان، بوسنی، عراق، لیبی، سوریه، یمن و دیگر نقاط بحران در سه دهه گذشته، این امر را تأیید می‌کند.

۱-۲ سلفی‌گری به مثابه الگوی زیست مسلمانی

سلفی‌گری دراصل، بازخوانی نقش دین در دنیای مدرن برپایه تفسیری است که خود بر جامعیت و کمال دین، استوار شده‌است و در برابر دنیای متلاطم و مبانی نوشونده تمدن غربی، بازگشت به سلف صالح و تجدید دعوت را پیش پای انسان مسلمان در دنیای مدرن می‌گذارد. به عبارت دیگر، در برابر مسئله انحطاط و زوال تمدن اسلامی، ضعف جوامع اسلامی را در مقابل جوامع غربی، در سایه دوری کشورهای اسلامی از پایه‌های دعوت نبوی و سیره سلف صالح معنایی کند و بازگشت به اصول و مبانی و تجدید دعوت به شکل خالص را راه رستگاری مسلمانان در دنیا و آخرت می‌شمرد. اگر رستگاری، مسئله اصلی رویکرد سلفی باشد، پاسخ آن، بازگشت است. آسیب‌شناسی سلفی، دوری از الگوی زیست اسلامی اصیل را به عنوان دلیل مطرح می‌سازد و برای رستگاری بشر، بازگشت به سلف صالح یا به تعبیری، بازگرداندن مناسبات صدر اسلام را طلب می‌کند.

فراتر از نمادهای بیرونی، سلفی‌گری، گرایش فکری و عقیدتی است که برپایه آموزه‌های دینی کهن بنا شده است و نه تنها بر فهمی خاص از اسلام به روش و سیره صحابه و منهج سلف صالح پای می‌فشرد، بلکه همراه این فهم، نوعی الگوی رفتار اسلامی منطبق با سبک زندگی مسلمانان صدر اول را به‌عنوان شیوه زیست مسلمانی، پیش پای زنان و مردان پیرو آیین سلفی قرار می‌دهد و به‌گونه‌ای جزمی بر اصالت و حقانیت فکر و الگوی زیستی خود باور دارد؛ تاجایی که مرزهای مشخص عینی، ذهنی، عقیدتی و سلوکی را برای آنان ترسیم می‌کند. شکل دادن جامعه‌ای صالح متشکل از مسلمانانی که اندیشه، عقیده، عمل فردی و جمعی‌شان براساس منهج سلف و روش و قواعد خاص زندگی برگرفته از زندگی صحابه و تابعین باشد، هدف غایی دعوت سلفی است.

آموزه مرکزی سلفی‌گری، توحید است. شیوه تبیین خلوص‌گرایانه از این آموزه، در عمل به توسعه مفهوم شرک انجامیده است؛ به این معنا که نه تنها در حوزه اعتقادی، اقرار به یگانگی خداوند و بیان آن لحاظ شده است، بلکه التزام عملی به لوازم توحید نیز در بازتعریف آن، باریک‌بینانه (مداقه) مدنظر قرار گرفته است؛ باین بیان، غیرمتدینان به ادیان آسمانی، مؤمنان به دیانت عیسوی و موسوی، و نیز مسلمانانی که با وجود اقرار به شهادتین (وحدانیت خداوند و رسالت نبی اسلام) به عقاید و رفتاری مغایر توحید (به تعبیر سلفی) ملتزم‌اند یا حتی اگر فساد عقیده نداشته باشند، بر گناهان بزرگ و کبیره اصرار می‌ورزند، همگی در ردیف مشرکان قرار می‌گیرند.

مفهوم سنت (در برابر بدعت) در کنار اصل عقیدتی توحید، الگوی زیست مسلمان سلفی را تبیین می‌کند. هر آنچه در سنت خالص صدر اسلام نیست و در منهج صحابه و تابعان قرینه‌ای برای تأییدش وجود ندارد، بدعت است و هر بدعتی، مایه ضلالت و گمراهی و در حکم کفر و شرک است. سنتی که با آموزه مرکزی توحید، هماهنگ باشد و از مظاهر مشرکانه (به تعبیر سلفی)، دور باشد، اسلام ناب، و دینی خالص است که لب لباب دعوت سلفی است؛ دایره این شرک موسع (از منظر توحید سلفیانه)، شمار بسیاری از شیوه‌های دیگر مسلمانی از جمله تشیع و تصوف را می‌گیرد و هنگامی که با داعیه تعهد و مسئولیت پاسداری از دین حنیف و آیین توحید می‌آمیزد، به صدور فتوای تکفیر و قتل مسلمانان به نام جهاد با مشرکان می‌انجامد. «سلفی‌گری جهادی»، براساس برداشت مضیق از توحید،

تکفیر و قتل‌عام افراد و گروه‌های معارض خود (اعم از گردش‌گران و شهروندان غربی تا شیعیان و مسلمانان غیرسلفی و معارضان سیاسی و رقبای سلفی جهادی) را توجیه می‌کند و البته در این عمل، بر فتوای شماری از عالمان سلفی استناد می‌کند؛ هرچند در چنین مواردی، شخص سلفی در میدان عمل، خود تشخیص‌دهنده و تطبیق‌دهنده حکم، مصداق و مجری آن است و فتوای پیشینی یا پسینی نقش تمهید یا توجیه امر واقع را بازی می‌کند.

ج- تبارشناسی اندیشه سلفی معاصر

تبار اولیه بیشتر گرایش‌های سلفی اهل سنت و جماعت، به جریان اهل حدیث در قرن سوم هجری بازمی‌گردد (که قرابت‌هایی با جریان اخباری در اسلام شیعی دارد). اهل حدیث در برابر اهل رأی، در منابع استنباط احکام بر کفایت نقل (کتاب و سنت) و عدم حجیت رأی و اجتهاد شخصی (و هرگونه استقلال عقلی برون نصی و قیاس) حکم می‌دانند: تفاوتی که میان اشاعره و معتزله و دو مکتب فقهی - روائی مدینه و کوفه نیز دیده می‌شود. چنین گمانی وجود دارد که ظهور این مکاتب، واکنشی خلوص‌گرایانه و از سر استغنا و جامعیت دین، نسبت به شکل‌گیری نهضت ترجمه در عصر عباسی و ورود فلسفه و حکمت یونانی به منظومه فکر مسلمانی در قرن سوم هجری باشد.

روش صحابه، تابعان و تابعان آنان در عمل به آموزه‌های اسلامی، راهنمای عملی سلفیان در فهم و عمل به اسلام است؛ روشی که آن را سیره یا منهج سلف صالح می‌نامند. سلفی‌گری در درون مکتب فقهی حنبلی (از مذاهب اربعه فقه اهل سنت و جماعت) و برپایه آراء احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه.ق.) پدید آمد و با آراء ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه.ق.) و شاگردش، ابن قیم الجوزی (۶۹۱-۷۵۱ ه.ق.) قوام و دوام یافت؛ اما ظهور آن در دوران معاصر به‌عنوان جریان دینی و سیاسی، مرهون آراء محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶-۱۱۱۵ ه.ق.) است.

د- حوزه‌های جغرافیایی جریان سلفی

سلفی‌گری در دوران معاصر، در وجه نظری و منابع فکری و مالی، بیشتر با جریان وهابی در عربستان سعودی و گروه‌های فعال اسلام اجتماعی و سیاسی در مصر (مانند اخوان المسلمین) گره خورده است؛ اما برای مطالعه جریان سلفی معاصر و تبارهای فکری و

حوزه‌های گسترش جغرافیایی آن، باید از پدیده امروزی سلفی و نمادهای بیرونی آن (مانند القاعده) فراتر رفت و با رویکردی تاریخی آنها را واکاوید تا از تعمیم‌های ناکارآمد پرهیزکرد و تصویری درست از سلفی‌گری موضوع بحث و تبارهای فکری آن به‌دست‌داد. سه حوزه جغرافیایی پیدایش و گسترش اندیشه سلفی عبارت‌اند از:

۱- سلفیه در شبه‌جزیره عربستان

جریان غالب سلفی معاصر، سلفیان وهابی هستند که در نهادهای رسمی دینی عربستان مانند هیئت علمای کبار، نفوذدارند. در باب تسمیه وهابیان به سلفی، تشکیک‌هایی شده‌است؛ اما نظر به مصادر و منابع اندیشه وهابی و شباهت‌ها و اشتراک‌های آن با جریان‌های سلفی معاصر، چنین امری از حقیقت، دور نیست. در کنار آن، از جریان‌های سلفی زیدی و نیز مصادر و رجال غیروهابی اندیشه سلفی در شبه‌جزیره، مانند محمد بن علی شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ ه.ق) نباید غافل بود (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۸۲). بدین ترتیب، در بررسی جریان‌های سلفی معاصر، گرایش‌های سلفی در کل شبه‌جزیره (مانند جامیه و سروریه) نیز از جایگاهی مهم بهره‌مندند.

۲- سلفیه در شبه‌قاره هند

شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۷۶ - ۱۱۱۴ ه.ق)، تحت تأثیر آراء ابن تیمیه، رساله *التوحید* خود را نگاشت. تفکر سلفی در شبه‌قاره، در برابر تفکر صوفی و تشیع غالی در درون و ضد کمپانی هند شرقی در برون پدید آمد؛ تاجایی که شاه عبدالعزیز دهلوی (فرزند شاه ولی‌الله)، هند را سرزمین کفار و دارالحرب اعلام کرد. تأسیس سلسله مدارس علمیه دیوبند (پس از ۱۲۸۳ ه.ق)، در گسترش اندیشه سلفی (متمایل به وهابی) در شرق و جنوب آسیا و شبه‌قاره (از جمله در افغانستان و شرق ایران)، مؤثر بوده‌است. به سبب وجود گرایش‌های صوفیانه در دیوبندیه، انتقادهایی از سوی علمای وهابی سعودی بر دیوبندیه وارد شده‌است (همان، ۸۷).

۳- سلفیه در شمال آفریقا

اگرچه آغاز سلفی‌گری معاصر را در مصر از آراء محمد رشیدرضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵)

دانسته‌اند (همان، ۹۴)، اما نهضت سنوسیه در لیبی و جنبش مهدیه در سودان را در قرن نوزدهم نباید از نظر دور داشت. جنبش سنوسی، حرکتی اصلاحی با تبارهای صوفیانه بود که در برابر استعمار در لیبی قیام کرد و پادشاهی لیبی را تا کودتای معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ برعهده داشت. جهاد و اجتهاد، دو پایه دعوت تجدیدی سنوسی بودند و سازمان جنبش سنوسی بر شانه‌های زاویه (خانقاه)‌های صوفیانه (با کارکردی سنتی برای آموزش تعالیم دینی و مکتب‌خانه‌ای) بنا شده بود. زوایای سنوسی در نبرد با استعمار ایتالیا نقش اصلی را بردوش داشتند و عمرالمختار، خود از شیوخ زاویه بود. جنبش مهدیه نیز در اصل، جنبشی اصلاح‌گرایانه ضد استعمار حکومت خدیوان مصر (عثمانی) و سپس انگلیس بود. ترکیب گرایش‌های صوفیانه و اندیشه مهدویت و شرایط سیاسی، این حرکت را به سمت جنبشی سیاسی و جهادی سوق داد. سنوسیه و مهدیه، جنبش‌هایی دینی با کارکرد سیاسی بودند که در پاره‌ای وجوه (مانند مبارزه با بیگانگان و اجرای شریعت و تمسک به مفاهیم دینی کهن) با رویکرد سلفی شباهت‌هایی داشتند؛ اما با پذیرش امر واقع و دوری از تکفیر مسلمانان، به تنگ‌نظری دینی آنان مبتلا نشدند.

تلاش رشیدرضا در مصر برای جمع تصوف و سلفی‌گری و سیاست (همانند دیوبندیه) در کنار تکیه بر عقل و اجتهاد، از ارتباط و تداوم رگه‌های اندیشه جمالی در هند و مصر نشان دارد؛ امری که بیش از رگه‌های سلفی و هابی در آراء او نمایان است (السلمان، ۱۹۸۸: ۵۶). مکتب المنار، در واقع، تداوم حرکتی فکری بود که با سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده آغاز شد و به واسطه محمد رشیدرضا، به حسن‌الینا رسید و در جنبش اخوان المسلمین، پدیدار شد. نقش سید جمال را به‌عنوان عامل یا حامل اندیشه احیای اسلام در هند، ایران، عثمانی و مصر نباید از یاد برد؛ بی‌آنکه در طرح (پروژه) سیاسی «اتحاد اسلام» وی، (حتی با وجود اندیشه وحدت خلافت اسلامی)، نشانه‌هایی از رگه‌های سلفی‌گری (در مقام عمل و نظر) وجود داشته باشد.

در حالی که جنبش اخوان المسلمین، واکنشی ایجابی در برابر الگوهای برآمده از ایدئولوژی‌های کمونیستی، سوسیالیستی، ناسیونالیستی و قومی برای سازمان‌دهی و نظام‌سازی اجتماعی بود و نظامی جامع از دعوت و حرکتی سازمانی برآمده از شریعت را در زمینه‌های تبلیغی و اجتماعی، پیش پای جوامع اسلامی (و به‌طور مشخص مصر) می‌نهاد،

واکنش سرکوب‌گرانه حکومت، در کنار شرایط بین‌المللی و منطقه (به‌ویژه قضیه فلسطین در زمانه جنگ سرد)، حرکت دعوتی اخوان را به سمت و سوی سیاست‌ورزی و مبارزه سیاسی (و سپس مسلحانه) با نظام‌های سرکوب‌گر سوق داد. اسلام‌گرایی به‌مثابه ایدئولوژی مبارزه انقلابی، زاده سرکوب اخوان و ظهور جریان انقلابی به رهبری سید محمد قطب (۱۹۶۶-۱۹۰۶) در دهه ۱۹۶۰ بود. کتاب *نشانه‌های راه*^۱ و تفسیر در *سایه سار قرآن*^۲ او، مبنای عمل انقلابی را در میان اخوانیان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی فراهم می‌کردند.

مفاهیم جامعه‌جاهلی، طاغوت و ضلالت و تکفیر، در رویکرد اجتماعی - سیاسی سلفی اهمیت دارند. تعبیر جاهلیت قرن بیستم^۳ برای نخستین بار در نوشته‌ها و اندیشه‌های سید محمد قطب بیان شد؛ تعبیری که او برای تمدن غربی و جوامع اسلامی زیر سلطه حاکمان جائر (ستمکار) به‌کاربرد و زمینه‌های نظری کاربرد خشونت و شکل‌گیری جنبش‌های مسلحانه را در درون و برون کشورهای اسلامی، با دارالحرب خواندن آنها (به‌سبب حاکمیت جهل و جور)، فراهم کرد. با وجود اختلاف‌های امروزی جریان‌های سلفی و اخوان، جریان جهادی و تکفیری سلفی، وامدار سید قطب و ایدئولوژی او هستند؛ تاجایی که گرایش‌های سلفی جهادی را «قطبیه» می‌نامند.

سازمان شباب اسلامی (به رهبری صالح سریه با کتاب *رساله الایمان*)، جهاد اسلامی (به رهبری محمد عبدالسلام فرج با کتاب *الفریضة الغائبه* و با ایده جهاد مسلحانه)، جماعة المسلمین یا التکفیر و الهجره (به رهبری شکری مصطفی و با ایده تکفیر جامعه و لزوم هجرت از آن و با اعتقاد به مهدویت رهبر آن)، در زمره گروه‌های جهادی مصری به‌شمار می‌روند (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۸۲) که با ابزار ترور (به‌صورت موردی مانند ترور سادات، یا به‌صورت دامنه‌دار، مانند ترور گردش‌گران اروپایی برای ضربه‌زدن به اقتصاد مصر و زمین‌گیر کردن دولت، یا به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده، مانند کشتار قبطیان مصر برای تطهیر دینی و نژادی)، در صدد براندازی حکومت مصر و برپایی حکومت اسلامی برپایه شریعت در آن برآمدند. چنانکه پیش‌تر گفته شد، هواداران اسلام جهادی و تکفیری به «قطبیه»

۱. تفسیر فی ظلال القرآن الکریم

۳. جاهلیة القرن العشرين

۲. معالم فی الطریق

معروف‌اند. گروه‌های معتقد به تغییر مسالمت‌آمیز و از طریق کار حزبی (مانند حزب النور)، به نام «سلفیه حزبی» شناخته می‌شوند.

۴- سلفی‌گری در فرانسه

فهم پدیده سلفی‌گری در فرانسه و جایگاه آن، به شناخت زمینه‌های حضور اسلام در فرانسه و الگوی غالب زیست مسلمانی در آن، نیازمند است. چنانکه ژاک لوگوف^۱ در مقدمه کتاب **تاریخ اسلام و مسلمانان در فرانسه از قرون میانه تا روزگار ما**^۲ می‌گوید، فهم رابطه متعارض میان اسلام و فرانسه، مستلزم فهم تاریخ حضور مسلمانان در فرانسه و تعامل آنان با تاریخ و فرهنگ فرانسوی است. حکومت اموی اندلس در جنوب فرانسه (حاکم‌نشین نربونه یا ناربون^۳ امروزی)، واقعیتی هشتادساله داشته‌است؛ اما هویت فرانسوی در عمل، برپایه اسطوره **شارل مارتل**^۴ و شکست مسلمانان در نبرد تولوز (۷۲۱ م.) و نبرد پواتیه^۵ (۷۳۲ م.) استوار شده‌است.

سنگ بنای تمدنی و هویت سیاسی فرانسه (سرزمین شش‌گوش فعلی)، اسطوره شکست مسلمانان است. نبرد پواتیه، موضوع صورت‌گری نقاشانی مشهور بوده، قلعه‌های جنگجویان مسلمان مهاجم^۶ در جغرافیای فرانسه و معماری آن، تاکنون وجود و واقعیت بیرونی دارند. جریان‌هایی که با ردیه‌نویسی‌های کلامی مسیحی ضد اسلام (مانند ترجمه لاتین قرآن توسط پی‌یر عالی‌قدر^۷ در صومعه کلونی^۸) و تشویه چهره پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌شود؛ رویه دیگر این رویکرد خصمانه، به گفته لوگوف، عشق پنهان به دانش‌های تجربی و معارف انسانی برآمده یا پرورده‌شده در سرزمین‌های اسلامی است که به‌واسطه مدارس اسلامی اندلس به انتقال دانش یونانی به مدارس مسیحی یاری‌رساندند. دو پاپ قرون وسطی، پیش‌تر در مکتب طلیطله^۹، عربی آموخته‌بودند و به‌واسطه آن با فلسفه یونانی و کلام اسلامی، آشنا شده‌بودند؛ همچنانکه ترجمه **قانون بوعلی** تا قرن هجدهم به‌عنوان متن درسی در مدارس پزشکی فرانسه تدریس می‌شده‌است. گزارش‌هایی از سفرنامه‌های مسلمانان به

1. Jacques Le Goff (1924-2014)
2. Histoire de l'Islam et des Musulmans en France du Moyen Age à Nos Jours
3. Narbonne
4. Charles Martel

5. Bataille de Poitiers
6. Château des Sarrasins
7. Pierre Le Vénérable
8. Abbaye de Cluny
9. Ecole de Toledo

فرانسه وجود دارند؛ اما حضور جماعتی از مسلمانان ساکن فرانسه (ورای هیئت‌های دیپلماتیک) تا قرن نوزدهم، ثابت نشده است.

روند آشنایی با اسلام و جوامع مسلمان، از طریق آموزش زبان و تمدن شرقی در مؤسسات شرق‌شناسی (مانند مدرسه السنه شرقی،^۱ میان سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۷۲۶) آغاز می‌شود که بیشتر برای برآوردن نیازی دیپلماتیک برای مقاصد سیاسی و ترجمانی است. برنامه استعماری فرانسه، با اکتشاف‌های ناپلئون در مصر (در سال ۱۸۰۱)، دو وجه حمله نظامی و کشف شرق‌شناسانه و فرهنگی را در خود و با خود دارد. اشغال الجزایر و الحاق آن به خاک فرانسه (۱۸۳۰)، موقعیتی را پدید آورد که می‌توان از آن به آغاز دیده‌شدن و حضور جمعیت مسلمان در خاک فرانسه (شامل الجزایر) تعبیر کرد. موقعیت فرانسه در مقاطع مختلف در سرزمین‌های اسلامی (مانند برپایی نظام قیمومیت بر سوریه و لبنان پس از فروپاشی خلافت عثمانی تا استقلال و نیز نظام تحت‌الحمایگی در تونس و مغرب) به این پدیده یاری می‌رساند.

۴-۱- زمینه‌ها و علل رشد سلفی‌گری در فرانسه

با بررسی موج‌های مهاجرت مسلمانان به فرانسه، چشم‌اندازی از هویت دینی و سیاسی و اجتماعی مسلمانان در فرانسه به دست می‌آید. با توجه به ترکیب جمعیتی و پیشینه تاریخی، می‌توان چنین استنباط کرد که هویت دینی مسلمانان در فرانسه، با جریان سلفی در آن‌سوی مدیترانه، به گونه‌ای فکری و هویتی ارتباط دارد که با شرایط خاص فرانسه و سیاست‌های مقطعی آن (مانند مشارکت در ائتلاف بین‌المللی و جنگ در سرزمین‌های اسلامی - آفریقایی) تشدید می‌شود. در واقع، زمینه‌های رشد سلفی‌گری در فرانسه را باید در چند عامل جستجو کرد:

- گرایش‌های هویت‌خواهی اقلیت مسلمان، میل به تمایز و مقاومت در برابر سلطه فرهنگی و هنجاری سبک زندگی یکسان‌کننده لائیک؛

- زمینه‌های سیاسی مانند مسئله الجزایر (نبرد استقلال در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و رواج ترور نیروهای غیراسلامی و بیگانه و سپس نبرد سلطه اسلام‌گرایان در دهه ۹۰)؛

- زمینه‌های بین‌المللی بحران در جهان اسلام (در افغانستان و عراق) و شکل‌گیری

گروه‌های جهادی با داعیه برپایی شریعت و حکومت اسلامی و جهاد ضد کفار؛ در کنار این عوامل، نقش جریان سلفی سیاسی و تبلیغی را در سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در میان مسلمانان فرانسه و در مناطق محروم اطراف شهرهای بزرگ (مانند پاریس) در سال‌های اخیر نباید نادیده گرفت. پاره‌ای از این سرمایه‌گذاری‌ها زیر نظر دولت فرانسه برای اشتغال‌زدایی و محرومیت‌زدایی صورت‌می‌گیرند؛ اما شماری دیگر، زیر نظر داعیان سلفی و در قالب ساخت مساجد و تربیت امامان جماعت انجام‌می‌شوند. سرمایه‌گذاری عربستان سعودی و قطر در سال‌های اخیر (هم‌زمان با بهار عربی) در این زمینه، قابل توجه است. شمار داعیان سلفی درس‌خوانده دانشگاه اسلامی مدینه، یا نسل دوم شاگردان این مدارس، در مقایسه با مدارس سلفی سنتی در الجزایر، رو به ازدیاد است.

به نظر /مقر، وضعیت اجتماعی جوانان مسلمانان در اروپا و فرانسه، برای پذیرش دعوت سلفی آماده است؛ چراکه در این دعوت، پیامی نهفته است که برای جوانان محلات فقیرنشین پاریس و حومه که در جستجوی معنای زندگی هستند، دلنشین است و به نیازهای زمینی‌شان پاسخ‌می‌دهد. فردگرایی قوی دعوت سلفی، با خواست‌های این جهانی این جوانان همسویی دارد. به بیان دیگر، سلفیت، معنویتی است که در آن جنبه‌های مادی و فردی نسل جوان غرق در محرومیت، پاس‌داشته‌می‌شوند. در این تفکر، جماعت یا جامعه نیست که اهمیت دارد؛ این فرد است که مرکز معنایی زندگی و دریافت‌کننده فهم دینی متناسب با سیره سلف است. رستگاری و نجات فردی در آن، بر طرح‌های (پروژه‌های) سیاسی و اجتماعی نجات جمعی و اجتماعی اولویت دارد. ازسوی دیگر، سلفی‌گری با روح مصرف‌گرای غربی، به‌طور ذاتی مخالفت ندارد. تاجایی که اخلاق اسلامی و روح تعالیم اسلام رعایت شود، استفاده از مظاهر دنیوی (مانند پوشیدن کفش‌های نایک، داشتن رایانه خوب و خانه زیبا)، ممنوع نیست. البته، نقش شبکه‌های ماهواره‌ای سلفی و ادبیات مکتوب گسترده‌ای را که به‌طور عمده ازسوی عالمان سلفی در عربستان سعودی پخش‌می‌شوند و پای خود را به خانه‌ها و خانواده‌های اروپایی باز کرده‌اند، در رشد سلفی‌گری نباید فراموش کرد.

مالک شیل در حاشیه تظاهرات ضدآمریکایی سلفی در پاریس (در برابر سفارت آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۹) معتقد است که «جریان سلفی (سیاسی) براساس انحراف شدید فکری و

دست‌کاری روانی و ایدئولوژیک شکل گرفته است و می‌کوشد با برانگیختن احساس گناه در میان جوانان، آنان را ضد دولت فرانسه بشوراند و با اظهارات دروغ، مردم ساده‌دل را به تظاهرات بکشاند تا خود را نیرومند جلوه دهد. به نظر شیخ، سلفیان با سوءاستفاده از شرایط ناپایدار اقتصادی جوانان مسلمان حومه‌نشین، چنین القاء می‌کنند که آنها هرگز یک فرانسوی با حقوق برابر با دیگر فرانسویان نخواهند شد؛ پس، بهتر است تا به اسلام سلفی بازگردند. سخت‌کوشی سلفیان در دعوت و استفاده از ابزارهایی مانند وعظ، مسجد، دروس اسلامی، مجلات و همایش‌های (کنفرانس‌های) دینی در کنار شیوه رفتاری و پوششی و نیز القای حس گناه، در پیشبرد سلفی‌گری، مؤثر بوده است. وی همچنین، نقش ایدئولوژی وهابی سعودی را در گسترش اندیشه سلفی، از طریق پرداخت‌های مالی و ساخت مسجد و تربیت امامان، برجسته می‌کند و معتقد است که «نظام‌های دموکراتیک در جنگ معرفتی و مهار ایدئولوژی‌های فرقه‌گرا، عقب‌مانده‌اند؛ ایدئولوژی‌هایی که بیش از همه به مسلمانان آسیب‌رسانده‌اند و رابطه آنان با دیگران را آلوده کرده‌اند» (Le Point, 18/9/2012).

۴-۲- مساجد و امامان جماعت سلفی در فرانسه

۴-۲-۱- مساجد سلفی در فرانسه

زندگی دینی مسلمانان در فرانسه، بر گرد مساجد شکل می‌گیرد. درصد زیادی از مسلمانان غیرعامل یا جذب شده در هاضمه فرهنگی - اجتماعی فرانسوی، از این قاعده مستثنا هستند. میزانی قابل توجه از مسلمانان نیز به اسلامی فردی و غیرمسجدی یا فصلی (با بروزهای مقطعی مانند ماه مبارک رمضان) معتقدند. با وجود این، درصد مسلمانان عامل به دین (در برداشت سنی، که در آن مشارکت در نماز جمعه و عیدین از سنت است)، بیش از صد عاملان به دیانت مسیحی است. بنابراین، فهم پدیده سلفی‌گری در فرانسه، مستلزم فهم ساختار مسجد به عنوان محور اسلام در فرانسه است. این واقعیت، در سال ۲۰۰۵ و در زمان تأسیس «شورای فرانسوی آیین اسلام»^۱ نیز لحاظ شده است؛ چراکه انتخابات این شورا، نه بر اساس رأی شهروندان مسلمان، که بر اساس مساجد مسلمانان و مکان‌های عبادی آنان سامان داده شده است. ضربی از مساحت مسجد و شمار نمازگزاران در وزن رأی مساجد برای ریاست شورا در نظر گرفته شده است. در دوره‌های گذشته این شورا، سلفیان نماینده‌ای در آن نداشته‌اند.

1.CFCM (Conseil Français du Culte Musulman)

مفهوم مسجد در فرانسه، اعم از نمازخانه و مسجد، شرعی و عرفی است. شمار مساجد فرانسه در سال ۲۰۱۴ از سوی وزارت کشور و ادیان، ۲۳۳۶۸ مسجد گزارش شده است که ۲۰۵۲ مسجد آن در سرزمین اصلی فرانسه قرار دارند و ۳۱۶ مسجد دیگر، در استان‌ها و سرزمین‌های ماوراء بحار آن قرار دارند. بیشتر قریب به اتفاق این مساجد، پس از سال ۲۰۰۰ ساخته شده‌اند و شماری اندک از آنها در خلال دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی بنا شده‌اند.

(https://fr.wikipedia.org/wiki/Liste_de_mosque%C3%A9es_de_France.)

دو مشکل اصلی در ساختار مسجدمحور، در جماعتی اقلیتی در کشوری لائیک بروزمی‌کند: نخست، مشکلات اداری و مالی ساخت مسجد و دیگری، تربیت امامان جماعت. گفته می‌شود که پنجاه مسجد از دوهزار مسجد و نمازخانه فعال در فرانسه، به جریان سلفی گرایش دارند (Sauvaget, 21/9/2012)؛ این آمار با توجه به شناور بودن مفهوم مسجد و جابه‌جایی امامان می‌تواند به معنای آن باشد که پنجاه امام سلفی در فرانسه فعالیت دارند. نگاهی به فوروم‌های اینترنتی می‌تواند فهرستی تقریبی از مساجد سلفی و پراکندگی آنها را در فرانسه به دست دهد. برای نمونه، در فورومی سلفی، مساجدی در لیون، تورکوئن^۱ و واترلو؛ سه مسجد در مارسسی (از جمله مسجد شیخ عبدالهادی)؛ بلزونس^۲ (مسجد نورالهدی) و در حومه پاریس (مونتروی، مورو،^۳ سارتروویل^۴ و کرتی^۵) ذکر شده‌اند:

(<http://www.Planete-islam.com>)

سایتی دیگر، مشخصات سی مسجد سلفی را در شهرهای مختلف فرانسه از جمله در حومه شهرهای پاریس، بوردو و به‌طور مشخص در دو منطقه شمال شرق (تورکوئن و روبه^۶) و جنوب شرق فرانسه (مارسی و فرجوس^۷) با نام شماری از امامان سلفی بر شمرده است.

(<http://Salafiactu.Wordpress.com/les-mosquees-salafi>)

۴-۲-۲- امامان جماعت سلفی

به صورت سنتی، امامت جماعت در فرانسه، صلاحیتی خاص نمی‌طلبید. بسیاری از امامان جماعت، مؤمنان متدینی هستند که مطالعات شرعی در مدارس اسلامی نداشته‌اند و با

1. Tourcoing
2. Belsunce
3. Les Mureaux
4. Sartrouville

5. Créteil
6. Roubaix
7. Fréjus

تکیه بر مدرکی دانشگاهی در رشته‌ای غیرمرتبط یا وجاهت و مقبولیت مردمی (ناشی از حسن خلق و مردم‌داری و موفقیت نسبی در زندگی اجتماعی و حداقل‌هایی از دانش شرعی) به امامت مسجد رسیده‌اند. شماری قابل توجه از امامان مساجد نیز از کشورهای الجزایر، تونس، مغرب، نیجریه، موریتانی، سنگال و ترکیه (به درخواست جماعت مسلمان یا زیر نظر اوقاف این کشورها)، به خاک فرانسه می‌آیند. این امامان، وظیفه تداوم انسجام جمعیتی، هویتی و دینی جماعت مهاجر با جامعه مرجع را فراهم می‌کنند. مشکل اصلی این شیوه، ناآشنایی مبلغان و امامان مهاجر با زبان و فرهنگ فرانسه و مسائل و مشکلات جامعه مهاجر مسلمان در فرانسه است که به تبلیغ اسلامی غیربومی و ناهمخوان با فرهنگ و هنجارهای فرانسوی و نیازهای مسلمانان مهاجر یا مقیم آن می‌انجامد. دامن‌زدن به مسائلی مانند چندهمسری، تنبیه همسران و پوشش نقاب و برقع برای زنان مسلمان در سال‌های گذشته، حساس‌شدن مقطعی گروه‌های راست افراطی در فرانسه و استفاده ابزاری از آنها را برای پیشبرد اهداف انتخاباتی و سیاسی درازمدت و کوتاه‌مدت خود از طریق تبلیغات اسلام‌هراسانه، سبب شده‌است؛ تبلیغاتی که در مسئله نماز خیابانی مسلمانان و ساخت مسجد و مأذنه نیز تکرار شده‌است.

با تشکیل شورای فرانسوی آیین اسلام، مسئله تربیت امامان مساجد نیز مطرح شد؛ اما چندان استقبالی از ایده تشکیل دوره‌های آموزشی با اعطای دیپلم رسمی به عمل نیامد. قرار بود مسجد پاریس با همراهی دانشگاه سوربن، دوره‌هایی دوساله را برای تربیت امام جماعت طراحی کنند که ضمن آشنایی داوطلبان با زبان، فرهنگ و تاریخ فرانسه، آموزش‌های مدنی را نیز در باب لائیسیته فراگیرند؛ اما این طرح به‌مرور کنار گذاشته شد چرا که این امر از سوی مسلمانان، دخالت در امر دینی و به تعبیری، نقض اصل لائیسیته محسوب می‌شد. در این میان، *معهد الغزالی* (دانشکده‌ای وابسته به مؤسسه اسلامی مسجد پاریس) که تاریخی به درازی مسجد پاریس دارد، در برنامه‌ای پاره‌وقت، به آموزش امامان مرد و زن (با تمرکز بر آموزش‌های قرآنی و تفسیری و تدریس ادبیات عرب، تاریخ و حدیث و فقه احکام)، وظیفه‌ی تربیت امامان بومی (از میان مسلمانان مهاجر نسل دوم و تازه‌مسلمانان) را برعهده گرفته است. با توجه به نیاز مساجد موجود به امام و عدم کفایت فارغ‌التحصیلان *معهد الغزالی*، مؤسساتی دیگر با هزینه دولت‌های عربستان و کویت

راه‌اندازی شده‌اند، که در این زمینه فعالیت می‌کنند. با وجود این، جریان دعوت از امامان الجزایری و تربیت‌شدگان دانشگاه اسلامی مکه و مدینه، فعال است؛ و به همین جهت، بیشتر امامان سلفی فرانسه یا برآمده از این دو جریان یا شاگردان نسل دوم رجال دینی سلفی‌اند.

۴-۲-۳- شمار مسلمانان سلفی در فرانسه: از نظر قانونی، هرگونه آمارگیری، سرشماری و نظرسنجی مبتنی بر تعلق مذهبی و قومی در فرانسه، ممنوع است. با وجود این، آمارهایی تخمینی از شمار این افراد وجود دارد که اغلب از سوی خود آنان یا اداره پلیس درخصوص تجمع‌های این افراد تهیه می‌شود. پژوهش/مقرر در سال ۲۰۱۱، شمار سلفیان را در فرانسه ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر برآورد کرده است که یک سوم این افراد از میان مسیحیان (کاتولیک یا پروتستانی) هستند که تازه به اسلام گرویده‌اند؛ یک‌چهارم تا یک‌سوم از تازه‌مسلمانان سلفی، از فرانسویان اصیل یا فرانسویان سرزمین‌های ماوراء بحار (مجمع‌الجزایر آنتیی^۱) یا سرزمین‌های فرانسوی‌زبان مستعمره سابق فرانسه (مانند کنگو و زئیر) هستند.

براساس آمار سال ۲۰۱۰ در فرانسه، حدود سی مکان عبادی سلفی در مناطق مختلف فرانسه (از جمله در حومه پاریس، لیون، مارسی و بزانسون) وجود داشته است که دوازده‌هزار نفر، به آن جذب شده‌بوده‌اند. به عقیده امقر، از آنجاکه نوع رفتار سلفی تاحدودی، بسته و درون‌گروهی است، خطر سرایت آن به دیگران کمتر است و منطق سلفی، درصدد رویارویی با دولت فرانسه نیست. در سال ۲۰۰۵ براساس آمار منتشرشده از سوی وزارت کشور فرانسه، فقط صد نفر از سلفیان در چارچوب برنامه مبارزه با تروریسم، تحت تعقیب بوده‌اند.

به نظر می‌رسد در خلال سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، با انتقال کانون بحران از عراق و افغانستان به شمال آفریقا و نزدیک شدن به مرزهای جنوبی اروپا و حوزه مدیترانه، این آمار، به‌گونه‌ای قابل توجه رشد داشته است. با توجه به مشارکت فرانسه در سرنگونی قذافی و اوج گرفتن بحران در سوریه، شبکه‌های سلفی جهادی در اروپا و به‌ویژه در فرانسه، فعال‌تر شده‌اند و فعالانه به جلب، استخدام و اعزام نیروهای سلفی (زن و مرد) برای آنچه جهاد

1. Les Antilles

می‌نامند، اقدام می‌کنند. اگرچه به سبب کاهش مشارکت ظاهری و مداخله نظامی مستقیم دولت فرانسه و ائتلاف بین‌المللی در بحران‌های منطقه، منطق رویارویی مستقیم با دولت‌های غربی، کمتر شکل گرفته و چه بسا در برخی بحران‌ها و جبهه‌ها و به صورت مقطعی، منافع جهادگرایان سلفی و دولت‌های غربی، همسو شده است؛ با وجود این، احتمال ضربه مؤثر این نیروها در بازگشت به خاک اروپا بیشتر شده و موارد متعددی نیز در ماه‌های اخیر (۲۰۱۷) ثبت و مشاهده شده‌اند.

دستگیری شبکه‌های سلفی جذب و اعزام نیرو و عملیات نفوذ و شناسایی این شبکه‌ها، از اقدام‌های معمول اطلاع‌رسانی شده دستگاه‌های امنیتی، طی سال‌های اخیر در فرانسه است. دو مورد عملیات ترور در تولوز (۲۰۱۲) و در بروکسل (۲۰۱۴) نشان می‌دهند که هسته‌های سلفی به ویژه در زندان‌ها فعال‌اند و از میان نوجوانان و جوانان بزهکار خانواده‌های آسیب‌پذیر، افرادی را برای جهاد در درون یا برون خاک فرانسه انتخاب می‌کنند.

۴-۲-۴- نقش سلفی‌گری در تحول جایگاه اسلام در فرانسه

ظهور و گسترش تفکر و جریان سلفی از دو منظر در تحول شیوه زیست مسلمانی در فرانسه و جایگاه اسلام نقش داشته است: نخست آنکه پدیده سلفی‌گری به عنوان پدیده‌ای دینی و اجتماعی، نمود و نمای بیرونی مسلمانان را در جامعه فرانسه بیشتر کرده و به تعبیر دقیق‌تر، به آنان قدرت دیده شدن بیشتر و توانایی خودنمایی در حوزه عمومی و عدم احساس تحقیر به دلیل مسلمان بودن داده است و برخلاف خواست ساختار رسمی، نوعی اعلام حضور غیررسمی با تمایز در لباس و شیوه زیست بوده که البته حساسیت‌هایی آفریده و به ویژه در مسئله حجاب دختران دانش‌آموز و نقاب در حوزه عمومی، پای قانون‌گذار را نیز به میان کشیده است.

به گفته امقر، سلفی‌گری، خود را بر اشکال دیگر اسلام سنتی ریشه دوانده در فرانسه تحمیل کرده و گوی سبقت را از آنان ربوده است. از ویژگی‌های سلفی‌گری، توانایی درنوردیدن مرزهای اجتماعی، طبیعی و خانوادگی است و توانسته است در شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها، شبکه خود را گسترش داده، از میان خانواده‌های ترک، کوموری و اهل گینه یا مالی، با تمام تفاوت‌های فرهنگی و خانوادگی، افرادی را جذب کند (Amghar, 2011: 73). بدین ترتیب، اسلام سنتی در برابر اسلام سلفی در فرانسه

جامانده‌است و نمایندگان آن از انتظارهای نسل جدید فاصله گرفته‌اند؛ نسلی که در پی اسلامی کردن مجدد مناسبات اجتماعی است و هنجارهای ارزشی روشنی را طلب می‌کند و آن را نه در «اخوان‌المسلمین» و نه در «نهضت تبلیغ» که در سلفی‌گری می‌یابد. اسلام سنتی در فرانسه در حال گذار به پیری است و حال آنکه سلفی‌گری، جنبشی جوان است.

دیگر آنکه سلفی‌گری، رابطه خود با اجتماع و برداشت خود از فرایند جذب و هضم در جامعه‌ی غربی / فرانسوی را براساس قرائتی انتقادی و گاه بسیار خشن از جامعه و مناسبات آن تعریف کرده‌است. منطق آنان بیش از آنکه به عمل مستقیم و عمل‌گرایی سیاسی، نزدیک باشد، در چارچوب منطق اعتراض نمادین، قابل فهم است. سلفی‌گری اندیشه‌ها و تصاویری ساده و بسیط به باورمندان خود ارائه می‌کند که متضمن نگاهی نخبگانی و استعلایی به دیگران و جهان است و آنان را برگزیدگانی دارای رسالت ویژه جلوه می‌دهد. جماعت سلفی در برابر رسالتی که به فرد سلفی می‌دهد، ضمانت‌هایی را مانند شیوه پوشش، شکل خانواده و روابط خانوادگی می‌طلبد که به نظارت گروه بر زندگی فردی و خانوادگی می‌انجامد. از این حیث، سلفی‌گری به مرزهای فرقه‌ای نزدیک می‌شود؛ تاجایی که علمای سلفی عربستان سعودی از جماعت سلفی فرانسوی خواسته‌اند تا در برابر مسلمانان غیرسلفی و غیرمسلمانان فرانسوی، نرمش و انعطافی بیشتر از خود نشان دهند تا به چهره اجتماعی جریان سلفی آسیبی نرسد. این رویکرد، به گشایش بیشتر و منطق خروج از فرقه‌گرایی موجود کمک می‌کند؛ یعنی، بی‌آنکه منطق و نظریه سلفی، دستخوش تغییری شود، شماری از مؤمنان سلفی به اندیشه چاره‌جویی و یافتن راه‌هایی میانی، بین رفتار سلفی و عرف عامه مسلمانان در فرانسه و عرف اجتماعی فرانسویان روی می‌آورند و براساس مرزهای سیال و عرفی تازه، خود را با جامعه تطبیق می‌دهند. بر این اساس، دیگر مرزی (عرفی) وجود ندارد که نتوان از آن گذشت؛ برای نمونه، پیدایش مد سلفی می‌تواند از این منظر، فهمیده و تحلیل شود. چنین تحولی به خروج از منطق فرقه‌گرایی (و البته شناور شدن مرزهای فرقه) می‌انجامد و تصویر بسته و متصلب از اسلام سنتی و سلفی را دگرگون می‌کند.

فرهاد خسروخواهر (جامعه‌شناس ایرانی - فرانسوی) معتقد است که «سلفی‌گری، جریانی به شدت سنت‌گراست که به تفسیر صریح و ظاهری قرآن و بازگشت به اسلام ناب و متصلب سال‌های آغازین، ملتزم است. سلفیان، داعیه‌دار گسست کامل با جامعه اطراف خود

هستند و هرگونه انحراف رفتاری، مانند نوشیدن مشروب‌های الکلی و کشیدن سیگار را رد می‌کنند. سلفی‌ها، بیشتر، جوانانی زیر سی سال هستند که فقط در جستجوی راه نجات و رستگاری‌اند؛ آنها در جستجوی خلوص (اسلام ناب) یا در گسست با مدرنیته، به اسلام تندرو روی می‌آورند. به نظر وی، سلفی‌گری، شکلی از فرقه‌گرایی نو است که امکان گسست ذهنی (از واقعیت اجتماعی) و به خود مشغول‌شدن (با انزوا و انعزال) را فراهم می‌کند» (Lagarde, 2012).

برنار گودار،^۱ کارشناس ارشد پلیس فرانسه (نویسنده کتاب «مسلمانان در فرانسه: شرح وضعیت جریان‌ها، مؤسسات و جماعات»^۲ و طراح اصلی شورای آیین اسلام در فرانسه و همچنین، معروف به «آقای اسلام»^۳) در باب سلفی‌گری در فرانسه، معتقد است که «سلفیان برخلاف اخوان‌المسلمین، به ارزش‌گذاری و پیش‌پا گذاشتن نظریه‌های سیاسی، نیازمند نیستند؛ بنابراین، هیچ سود و منفعتی برای برقراری ارتباط و اطلاع‌رسانی ندارند. سلفیان، گروهی نامشخص و تعریف‌نشده را شکل می‌دهند که تنها خط هادی و واصل آنان، تقلید از سلف صالح، مشایخ و نظام وهابی سعودی در قرن هجدهم است. سلفیان (در فرانسه) رهبری به رسمیت شناخته ندارند و از همین رو، ما (دولت فرانسه)، مخاطبی مشروع و مقبول، پیش رو نداریم» (Bonzon, 2012). وی که مسئولیت پرونده اسلام را در دفتر مرکزی ادیان (در وزارت کشور فرانسه) در کابینه‌های لیونل ژوسپن و نیکولا سارکوزی برعهده داشته است، درباره نخستین ملاقاتش با فردی سلفی در بیش از سی سال گذشته چنین می‌گوید: «در آن زمان، ما با اینها صحبت می‌کردیم؛ اما آدم‌هایی نبودند که سوءظنی برانگیزند؛ هنوز به آنها سلفی نمی‌گفتم؛ بیشتر ما آنها را بنیادگرایانی می‌دانستیم که قرائتی تحت‌اللفظی از قرآن داشتند» (Bonzon, 2012).

سمیر امقر، آغاز ظهور سلفی‌گری را در فرانسه در دهه ۸۰ میلادی می‌داند که عده‌ای خود را به این نام نامیدند؛ به نظر امقر، این گروه، بیشتر سنت‌گرایانی بودند که اسلامشان به مهاجران نسل اول شباهت داشت؛ اسلامی که میان واقعیت اجتماعی و معرفتی، گسستی واقعی داشت. در آن زمان، شیخ ابوبکر جزایری، چنین وعظ می‌کرد که برای مسلمان، بهتر

1. Bernard Godard

2. Les Musulmans en France: Courants,

Institutions, Communautés : Un Etat des lieux

3. Monsieur l'Islam

است در دارالاسلام زندگی کند چراکه زندگی در کشوری غربی، کم و بیش به گناه نزدیک است؛ عاملی که به انزوا و انعزال بیشتر این گروه در جماعت خود می‌انجامد و امکان ارتباط را دشوار می‌کند. نکته‌ای که از دید سمیر امقر، مخفی مانده‌است، تشابه گفتار واعظان سلفی مانند جزایری با گفتمان جهادی و تکفیری سلفیان نسل دوم و شاگردان سید قطب در مصر است؛ گروه‌هایی مانند «التکفیر و الهجره» که با تمسک به همین ایدئولوژی و سبک خطابی، نخست به جاهلیت جامعه و لزوم هجرت و خودسازی حکم دادند، و سپس به تکفیر حاکمان و تمامیت جامعه پرداختند و به منظور تغییر آن، به سلاح دست بردند. فرارسیدن جنگ داخلی در دهه ۹۰ در الجزایر، به شناخته‌شدن جریان سلفی در فرانسه می‌انجامد. در پایان دهه ۹۰ میلادی، ویدئوهای شیوخ سعودی در حومه پاریس، دست‌به‌دست می‌شوند و در سال ۱۹۹۸، پدیده بن‌لادن، ظاهر می‌شود. برنار گودار در این زمینه اعلام می‌دارد که «در این زمان، ما به‌واقع، میان جهادگرایی و سلفی‌گری، تمایزی، قابل نبودیم؛ برای ما همه اینها دیوانگان عاشق الله بودند که برای نیل به هدفشان تا انتهای خط می‌رفتند» (همان).

با ظهور و گسترش اینترنت، سلفیان نمود و بروزی بیشتر به‌دست می‌آورند. با ظهور خطیبان سلفی در ویدئوهای اینترنتی، تمایز میان سلفی‌گری جهادی و تنزه‌طلب (ستی)، نمایان‌تر می‌شود. از پس جدال‌های کلامی و فروع فقهی و شرعی گاه پیچیده، شخصیت‌های سلفی خودزعم‌پندار، برای بروز، مجال می‌یابند. به نظر سمیر امقر، تمام کسانی که سلفی‌گری را تنها جنبشی افراطی و بنیادگرا به‌شمار می‌آورند، به بیراهه رفته‌اند. سلفی‌گری جنبشی برای احیای دینی است. امر عقیدتی-کلامی به‌صورت تنگاتنگ با سیاست مرتبط است. برای فهم دکتترین دینی نمی‌توان (به دلایل سیاسی) راه را بر آن بست؛ نتیجه هجرت اینان، پیدایی تمایل این گروه به فضاهای فرقه‌ای پاک و آلوده‌نشده (ازسوی جامعه غربی) بود. ساخت مسجد و مدرسه خاص، به برقراری ارتباط با دستگاه اداری فرانسه، نیاز داشت؛ این‌گونه بود که ارتباط به عاملی برای شناخت و شناسایی دقیق آنان انجامید.

۴-۲-۵- اشکال سلفی‌گری در فرانسه

امقر، سه نوع سلفی‌گری را در فرانسه متمایز می‌کند: سلفی‌گری هویتی، سیاسی و انقلابی؛ که ویژگیهای آنها در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱: گونه‌شناسی سلفی‌گری در فرانسه

اصناف سلفی‌گری						
سلفی هویت‌گرا (تنزه‌طلب)		سلفی سیاسی (اصلاح‌گرا)		سلفی انقلابی (جهادی)		
سلفی هویت‌گرای انحصارگرا	سلفی هویت‌گرای غیرانحصاری	سلفی سیاسی معترض	سلفی سیاسی اداره‌کننده	سلفی انقلابی ملی - اسلامی	سلفی انقلابی ضد امپریالیست	سلفی انقلابی مدافعه‌گر

منبع: امقر، ۲۰۱۱، ص. ۲۳۵

۴-۲-۵-۱- سلفی‌گری هویتی (تنزه‌طلب)^۱

به نظر امقر، ۹۵ درصد سلفیان در فرانسه، به شیوه سنتی و هویتی در پی اسلام ناب و بی‌پیرایه و با دغدغه بازگشت به آموزه‌های صدر اسلام، به سلفی‌گری تنزه‌طلب روی آورده‌اند. این جریان، بدنه اصلی سلفی‌گری را شکل می‌دهد و در دوشاخه وعظ و تبلیغ دینی و آموزش معارف دینی به صورت شاخص، فعال است. همچنین، به سبب وجه غیرسیاسی‌اش، بیشتر از آن انتقاد شده است و هرگونه اقدام مسلحانه را نفی می‌کند. برای نمونه، این شاخه از سلفی‌گری، که به رژیم عربستان سعودی نزدیک است، عملیات حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی را در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ محکوم کرد.

دومینیک توما معتقد است که سلفیان سنت‌گرا و محافظه‌کار با بی‌علاقگی به امر سیاسی، اسلامی‌سازی جامعه را از پایین (بدنه اجتماعی) و با شیوع رفتارهای سخت‌گیرانه مدنظر دارند؛ برخلاف سلفیان سیاسی که می‌خواهند از بالا و از طریق ابزارهای سیاسی، به تغییر هنجارهای اجتماعی اقدام کنند (Raim, 2012).

1. Le Salafisme Piétiste ou Quétiste

۴-۲-۵-۲- سلفی‌گری سیاسی^۱

به گفته /مقر، این گروه از سلفیان معتقدند که برای دفاع از هویت اسلامی در فرانسه و در اروپا، باید از ابزارهای قانونی استفاده کرد. از نظر آنان، کاریست زور و خشونت مسلحانه در درون نظام‌های غربی، مجاز نیست. این گروه، اقلیتی سلفی بیش نیستند. برخی پدیده‌ها مانند قانون ضد حجاب یا تظاهرات در برابر سفارت آمریکا (سپتامبر ۲۰۱۲) یا تظاهرات ضد انتشار کاریکاتورهای پیامبر در **مجله شارلی ابدو**^۲ به برانگیخته شدن احساسات و بیدار شدن وجدان و درک سیاسی این گروه‌ها کمک کرده‌اند.

به گفته دومینیک توما^۳، این گروه از سلفیان اصلاح‌گرا^۴، گشایش بیشتر مؤسسات سیاسی را نسبت به حوزه دینی خواستارند و تحت تأثیر راهبرد جنبش اخوان (در مصر)، راه‌اندازی احزاب سیاسی سلفی و مشارکت در انتخابات را می‌خواهند. به نظر می‌رسد در فضای سیاسی و قانونی موجود فرانسه، حتی در برداشت موسع از لائیسیته، امکان راه‌اندازی احزاب سیاسی دینی (حتی با مشارکت محدود در انتخابات محلی) وجود ندارد (Raim, 2012).

۴-۲-۵-۳- سلفی‌گری انقلابی (جهادی)^۵

به گفته /مقر، سلفیان انقلابی به کاریست خشونت مسلحانه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف دینی اعتقاد دارند. آنان جهاد را واجبی دینی می‌دانند و تمایزی میان محدوده جغرافیایی آن در کشورهای اسلامی و غربی، قایل نیستند؛ این گروه، بسیار کم‌شمارند.

به اعتقاد دومینیک توما، جهادگرایان سلفی (از سال ۱۹۸۰ به این سو)، هدف آزادسازی هم‌زمان امت اسلامی را از یوغ اشغالگران بیگانه و طاغوت‌های داخلی، طلب و دنبال می‌کنند (Raim, 2012). مالک شبل^۶ (مردم‌شناس دین و مترجم قرآن به فرانسوی)، معتقد است که پیوست و تداومی میان وهابیت، سلفی‌گری و جهادگری وجود دارد. اگر خطیب و واعظ سلفی، خود به جهاد و اقدام خشونت‌بار وارد نشود، پیروان او، ممکن است روزی در معرض این اقدام قرار بگیرند؛ به‌ویژه اگر مشکلاتی مانند بیکاری و پریشانی، گریبان‌گیرشان شود. به نظر وی، سلفیان جهادگر با جهاد مقدس در پی بازگرداندن نظم قدیم

1. Le Salafisme Politique
2. Charlie Hebdo
3. Dominique Thomas

4. Réformiste
5. Le Salafisme Révolutionnaire
6. Malek Chebel

از دست‌رفته به جهان اسلام (و تجدید عظمت اسلام نخستین) هستند؛ شماری از این افراد با شرکت در دوره‌های آموزشی فشرده در افغانستان، آموزش‌های نظامی و ایدئولوژیک را گذرانده‌اند و برای اقدام نظامی تاسرحد فداکردن خود، در راه آرمانشان آماده‌اند (Le Point, 18.09.2012).

جدول زیر به‌اختصار، گونه‌شناسی سلفی‌گری جهادی را نشان می‌دهد:

جدول ۲: گونه‌شناسی سلفی‌گری جهادی

جهاد مقاومتی	جهاد بین‌المللی	جهاد ملی	
عبدالله العزام (سید قطب)	ایمن الظواهری (سید قطب)	سید قطب	نظریه پرداز
جنگ در افغانستان از سال ۱۹۷۹	عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	عملیات انفجاری در مصر و الجزایر در دهه ۱۹۹۰	رویداد بنیادین
مقاومت	تضحیه (فداکاری)	تغییر سیاسی	سرشت خشونت
مقاوم	شهید	مجاهد	چهره متعهد آرمانی
ارتش اشغالگر غیرمسلمان	جامعه و نظام‌های غربی	دولت‌های فاسق و حامیان غربی آنها	دشمن
حفاظت از امت اسلامی	نبرد با امپریالیسم غربی	برپایی حکومت اسلامی	هدف
حرب (نبرد)	تکفیر	طاغوت و تکفیر	حوزه واژگانی

منبع: امقر، ۲۰۱۱: ۲۳۳

سلفی‌گری جهادی در خاک فرانسه، تداوم جهادگری دهه ۹۰ گروه‌های جهادی الجزایری در افغانستان و سپس در عراق است؛ اما پیش‌از آن، سازمان‌دهی نیروهای ضداستعماری در الجزایر و دیگر مستعمرات فرانسه، هسته‌های مقاومتی را شکل داده بود که در فضای دهه‌های ۸۰ و ۹۰، خود را براساس ایدئولوژی اخوان‌المسلمین و آراء سید قطب به‌روزمی‌کردند و با دولت‌های خود به‌عنوان طاغوت، روبه‌رو می‌شدند. آنها با اشغال افغانستان، با حمایت اطلاعاتی و تسلیحاتی آمریکای، عربستان و پاکستان، شبکه‌ای جهادی را سامان دادند که پس از پایان جهاد افغانستان و حاکمیت طالبان، با بازگشت به کشورهای خود، هسته‌های جهادی را در کشورهای مبدأ خود پایه‌ریزی کردند. پس از رویداد یازده سپتامبر، این گروه‌ها شبکه‌ای گسترده برای جذب نیروی جهادی در اروپا و آمریکا

پدیدآورده‌اند که از مساجد تا دانشگاه‌ها و زندان‌ها گسترده شده است. درگیری فرانسه در جنگ‌های شمال آفریقا (به‌طور مشخص در لیبی، مالی و نیجر)، این کانون جهادی را برای اتباع فرانسه و مستعمرات پیشینش جذاب کرده است. بهار عربی از این منظر، فرصت و تهدیدی توأم برای شناسایی هسته‌های جهادی، نفوذ و هدایت آنها در راستای سیاست‌های خارجی فرانسه و درعین‌حال، خلاص شدن از نیروهای افراطی سلفی جهادی بود.

در فضای فعلی، درگیری گروه‌های سلفی جهادی با یکدیگر در سوریه و فعال شدن شبکه‌های سلفی جهادگرا برای اعزام نیرو به سوریه، فرصتی را برای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی فرانسه به‌منظور شناخت این شبکه‌ها و مهار آنها در بازگشت به خاک فرانسه پدیدآورده است. این گروه‌ها می‌توانند به‌عنوان اهرم مجری سیاست خارجی فرانسه عمل کنند و با واسطه، نقش نیروی نظامی فرانسوی (بدون هزینه‌های سیاسی و ملی) را ایفا کنند. دور شدن آنان از خاک فرانسه، به کاهش خطر عملیات سلفی در خاک فرانسه می‌انجامد و کشته شدن آنان در این جنگ‌ها نیز به کم‌شمار شدن این کانون بالقوه خطر کمک می‌کند. مشکل اصلی در هنگام بازگشت این افراد، دام‌گیر سیاست داخلی فرانسه خواهد شد چراکه این افراد در گذشته بی‌تجربه، به‌صورت جنگجویانی آزموده به‌احتمال زیاد با سودای تغییر سریع و خشونت‌بار بازخواهند گشت. تلاش برای شناسایی و مهار شبکه‌های سلفی خارجی در فرانسه ادامه دارد؛ اما راهکار فراگیری برای این قضیه وجود ندارد. اخراج امامان سلفی (که بیشتر به جبهه اسلامی نجات وابسته‌اند)، دستگیری شبکه‌های داخلی و خارجی (برای نمونه چچن) جذب نیرو، از اقدام‌های پیشگیرانه دولت فرانسه برای مهار خطر تروریسم سلفی است؛ اما مشکل اصلی در صورت‌بندی هویتی اسلام فرانسوی و جایگاه مسلمانان در فرانسه و مهم‌تر از آن، در مشکلات اجتماعی، اقتصادی و معیشتی لایه‌های اجتماعی محروم و اغلب مسلمان، نهفته است که در فرایند تبعیض غیررسمی موجود، راهی برای بیان و حل نمی‌یابند و به چرخه بزهکاری، زندان و سلفی‌گری ختم می‌شوند. بزهکارانی نوجوان که به دلایل اجتماعی و بیکاری به زندان می‌افتند و پیش‌از آن، از شنیدن پیام اسلام اجتماعی سلفی‌گرا محروم بوده‌اند، در زندان، و در اسلام سلفی جهادی، درمان درد خود و جامعه و انتقام از آفرینندگان وضع موجود را می‌یابند. تفکر سلفی در تداوم و بازسازی تفکر ضداستعماری و صورت‌بندی آن به‌صورت گفتمان

پسااستعماری و دعوت برای تغییر وضع موجود (به‌مثابه تداوم نبرد با استعمارگران کهن و نو)، ناکام نبوده‌است.

سمیر/مقر در کتاب خود، فرانسه را دارای فعال‌ترین شبکه سلفی (به‌ویژه جهادی) در میان کشورهای غربی می‌شمرد. به نوشته او، صدها فعال سلفی در قالب برنامه مبارزه با تروریسم، طی ده سال گذشته در فرانسه دستگیر شده‌اند. در حالی که در سال‌های دهه ۱۹۹۰، شمار سلفیان در اروپا و آمریکای شمالی از چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد، امروزه، ظرفیت بسیج این نیروها به چندین هزار نفر می‌رسد. براساس آمار اطلاعات فرانسه، سلفیان در خاک فرانسه، دوازده‌هزار نفرند و سی محل عبادی دارند (Amghar, 2011: 11).

از این منظر، نتیجه‌گیری وی قابل توجه است: «فرانسه قطب سازمان سلفی در اروپا به‌شمار می‌رود. جریان سلفی مانند شرکت چندملیتی دینی عمل می‌کند و در حال و آینده اسلام در مغرب زمین، بازیگری غیرقابل انکار و چشم‌پوشی است. با وجود این، سلفی‌گری هرچه بیشتر در دل غرب ریشه‌بدواند، غربی‌تر (یا به تعبیری غرب‌زده‌تر) می‌شود و روح و ذات خود را از دست می‌دهد. بنابراین، راه‌حل مشکل و معضل سلفی، حمله به آن نیست چراکه حمله، آن را نیرومندتر می‌کند؛ اما در نظر گرفتن آن به‌عنوان مخاطب گفتگو، بهترین روش مهار و رویارویی با آن است؛ روشی که به ظهور سلفی‌گری مهار شده می‌انجامد» (Amghar, 2011: 18).

۴-۵-۲- سلفیان در فضای مجازی فرانسوی‌زبان

با عنایت به اصالت دعوت و تبلیغ در آیین سلفی، فضای مجازی روش آسانی برای جذب مخاطب و تبلیغ دعوت است. با توجه به محدودیت‌ها و دشواری فعالیت دینی در فضای عمومی فرانسه (به سبب برداشت مضیق از اصل لائیسیته)، فضای مجازی، فرصتی مناسب را برای گسترش پیام سلفی به زبان فرانسوی به دست فراهم می‌کند که در کنار سایت‌های سلفی عربی‌زبان، به تبلیغ پردازند. سایت‌ها و فوروم‌های (باشگاه‌های گفتگو و اطلاع‌رسانی) متعدد سلفی به زبان فرانسوی در فضای مجازی فعالیت دارند. همچنین، صفحات و گروه‌های متعدد سلفی در شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توئیتر فعال‌اند. تشخیص اصالت و اعتبار این سایت‌ها و صفحات، چندان روشن نیست؛ چراکه بیشتر این سایت‌ها به‌دقت از سوی سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه کنترل یا اداره می‌شوند. قابل ذکر است

که در صدی قابل‌ملاحظه از ویدئوها و کلیپ‌های ارائه‌شده در این سایت‌ها، ضد تشیع است. مقایسه آنها با کلیپ‌هایی که ضد مسیحیت و یهودیت و سیاست‌های دولت فرانسه ساخته شده‌اند، نشان می‌دهد که شدت و لحن این حملات به تشیع، بیشتر است. شمار کلیپ‌های ضد شیعی نیز با مجموع کلیپ‌های ضد مسیحی، یهودی و ضد فرانسوی کم و بیش برابری می‌کند. تمامی این کلیپ‌ها با لحنی جدل‌انگیز و با استناد به مطالب و برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای شیعی (خارج از ایران) ساخته شده‌اند. رد تشیع و اثبات بطلان آموزه‌های شیعی، مانند امامت، همراه با استخفاف و توهین به شیعیان و عقایدشان، محور اصلی کلیپ‌ها را شکل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

گرایش سلفی در فرانسه، بخشی از جریان سلفی کلی در جهان اسلام است. سه طیف عمده سلفی سنت‌گرا، سیاسی و جهادی در درون این جریان فعال‌اند. شمار سلفیان در فرانسه بین دوازده تا پانزده هزار نفر برآورد شده است. بیشترین گرایش سلفی، از آن جریان سلفی سنت‌گراست که به امر تبلیغ دین و دعوت اهتمام دارد و مساجد کم‌شمار سلفی، مرکز آن هستند. با وجود این، بیشترین پوشش رسانه‌ای، از آن سلفیان جهادی است که گروهی اندک (متشکل از چند صد نفر) هستند ولی سازمان‌یافته‌تر عمل می‌کنند.

یافته‌های پژوهش، فرضیه مطرح در این مقاله را تأیید می‌کنند که جریان سلفی فرانسوی، از لحاظ نظری (تئوریک)، تحت تأثیر دو حوزه جغرافیایی عربستان و شمال آفریقا قرار دارد. در حوزه دعوت، تبلیغ، آموزش‌های دینی و منابع مکتوب، نگاه آنان به عربستان سعودی و گاه مصر است. سلفیان سیاسی از تجربه اخوان المسلمین مصر، طی هشتاد سال فعالیت دینی، اجتماعی و سیاسی آن استفاده می‌کنند. تأثیر حوزه شمال آفریقا بر جریان سلفی، از نظر جامعه‌شناختی و سیاسی، بیشتر است چراکه پیوندی تاریخی میان فرانسه و شمال آفریقا وجود دارد که به سابقه استعماری این کشور و حضور طولانی سیاسی، اداری و نظامی در آن قاره بازمی‌گردد. از یک سو، موج‌های مهاجرت ساکنان این مناطق به فرانسه، پیوندی مضاعف را میان دو سوی مدیترانه برقرار کرده و از سوی دیگر، شیوه مسلمانی و الگوی زیست مسلمانی آن کشورها را در فرانسه بازتولید کرده است. این مورد به‌ویژه در خصوص مسلمانان

مغربی تبار و به صورت خاص، الجزایری تباران، صادق است. حضور اسلام در فرانسه و شکل‌گیری هویتی اسلام فرانسوی، تحت تأثیر مسلمانان مغربی تبار بوده است. از سوی دیگر، مسائل تاریخی حل‌نشده این کشورها با فرانسه، به عنوان معضلی تاریخی همچنان حفظ شده است؛ جمع این دو عامل، سبب شده است که با تداوم بحران هویت دینی و سیاسی به‌ویژه در میان مهاجران، مسائل تاریخی و بحران‌های جاری میان فرانسه و مستعمرات سابق آن، به صورت‌های مختلف در جامعه فرانسوی نمودیابد و بر افکار عمومی فرانسوی و سیاست‌های حاکم، اثرگذار باشد. به صورت مشخص، تأثیرپذیری جریان سلفی جهادی از گروه‌های سلفی شمال آفریقا، الگوگیری از آنان برای سازمان‌دهی داخلی و مشارکت فرانسویان مسلمان مغربی تبار یا تازه‌مسلمانان هوادار سلفی در نبرد با نیروهای فرانسوی در مناطق مختلف (در نقاط بحران مانند لیبی، مالی، نیجر و سومالی)، محسوس است. هرچند با ظهور القاعده و جهانی شدن پدیده تروریسم (به مفهوم گسترش جهانی هسته‌های عملیاتی)، شیوه‌های عملیاتی و شبکه‌های مخفی این گروه‌ها پیچیده‌تر شده است اما به صورت سنتی، نخستین تماس داوطلبان جهاد با شبکه‌های سلفی جهادی در فرانسه، با شبکه‌هایی است که بر اساس الگوی الجزایری (مانند گروه ارتش اسلامی) سازمان‌دهی شده‌اند. این شبکه‌ها با جذب شدن در شبکه عرب - افغان، در شکل‌گیری هسته‌های القاعده در اروپا و شمال آفریقا، مؤثر بوده‌اند و اکنون نیز زیر پرچم القاعده در مغرب اسلامی، فعالیت می‌کنند.

فارغ از تصویر اسلام سلفی جهادی که بیشتر نمود دارد و نمایش آن برای توجیه سیاست‌های داخلی و خارجی (از جمله در زمینه‌های آموزش و مهاجرت و امنیت) به عنوان خطر بالفعل برای پاره‌ای از احزاب سیاسی فرانسوی، مفید است، اسلام سلفی سنت‌گرا با استفاده از خلأ اجتماعی و هویتی (به‌ویژه در مناطق حومه‌نشین شهرهای بزرگ مانند پاریس) و ناکارآمدی سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دولت فرانسه (در زمینه اشتغال) و شکست نسبی سیاست کلی جذب و هضم فرهنگی مهاجران (به‌ویژه مسلمانان)، به‌آرامی در زیرپوست شهرهای فرانسه رشد می‌کند و راه‌حل هویتی بازگشت به سیره سلف صالح را پیش پای جوانان می‌گذارد؛ راهکاری که شاید مشکل هویتی آنان را حل کند اما مشکل اجتماعی و اقتصادی آنها را بی‌پاسخی گذارد.

همچنین، شبکه‌هایی مکمل برای کاریابی و همسریابی در درون شبکه مسلمانان سلفی فرانسه شکل گرفته‌اند که در مجموع به آن ماهیت بسته و فرقه‌ای می‌دهد و خروج فرد از شبکه را دشوار می‌کند. هرچند فرایند تبدیل فرد سلفی به سلفی جهادی، به مقدماتی دیگر، نیازمند است اما جریان سلفی در عمل، برخلاف سیاست فرهنگی حاکم در جهت هضم و جذب^۱ مهاجران عمل می‌کند؛ امری که با استفاده از تازه‌مسلمانان فرانسوی و تسلط بر زبان و حقوق شهروندی، در صدد تغییر پاره‌ای قوانین نوشته یا نانوشته حاکم بر جامعه فرانسوی است. در واقع، طرح اسلام سلفی در فرانسه، روی دیگر هویت‌سازی دولتی برای مسلمانان فرانسه از بالا و در قالب «شورای فرانسوی آیین اسلام» و در چارچوب طرح «اسلام فرانسوی»^۲ است؛ یعنی عکس‌العملی است در راستای شکل‌گیری هویتی از پایین و قاعده‌هرم اجتماعی که در آن الگوی زیست مسلمانی، بر اساس سیره سلف صالح تعیین می‌شود. صرف‌نظر از پیوندهای بیرونی جریان سلفی (در عربستان یا در الجزایر و دیگر کشورهای آفریقای شمالی)، اگر اسلام سلفی از قالب طرح «اسلام در فرانسه»^۳ بیرون بیاید و با پذیرش شرایط به سمت شکل‌دهی الگوی مسلمانی اصیل یا لحاظ شرایط زندگی امروزی در فرانسه پیش‌برود، با توجه به ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی برنامه‌های احزاب، می‌تواند به رشد و نفوذ اجتماعی آرام خود کمک‌کند. در غیر این صورت، تقابل میان ارزش‌های لائیک و اسلامی در قالب دو سبک زندگی فرانسوی و اسلامی، به تشدید مقطعی بحران هویت اسلامی و جایگاه اسلام در فرانسه می‌انجامد و وضعیت زندگی فرهنگی و اجتماعی مسلمانان معتدل را با خلل مواجه می‌کند؛ چراکه در قالب مسائل حاشیه‌ای (مانند حجاب، نقاب، برقع و چندهمسری)، مشکلات اصلی تبعیض و فقر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اشتغال را به‌فراموشی می‌سپارد و با ارائه تصویری کاریکاتوری از اسلام قرون‌وسطایی، در خدمت اهداف انتخاباتی احزاب سیاسی درمی‌آید.

در نهایت، با در نظر گرفتن جمعیت اهل سنت موجود در ایران، مطالعه و تحلیل فرایندهای تبدیل گروه‌هایی از مسلمانان مسالمت‌جو به عناصری رادیکال و خشونت‌طلب در جوامع مختلف، ضرورتی اساسی پیدا می‌کند و پژوهش‌هایی از این دست می‌توانند

1. Intégration
2. Islam de France

3. Islam de France

سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کشور ما را نیز در شناخت عوامل متعدد شکل‌گیری چنین فرایندی و دستیابی به راهکارهایی اساسی برای پیشگیری از وقوع وضعیت‌های نامطلوب در این زمینه یاری کنند.

منابع

الف. منابع فارسی

- فرمانيان، مهدي (پاييز ۱۳۸۸)، «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، مشکات، ش ۱۰۴، ص ۷۷ تا ۱۰۴.

ب) منابع عربی

- السلمان، محمدبن عبدالله (۱۹۸۸)، رشید رضا و دعوه الشيخ، الكويت: مکتبه المعلا، ط ۱

ج) منابع انگلیسی

- Adraoui, Mohammad Ali, (2014), *Du Golfe aux Banlieues : le Salafisme Mondialisé*, Paris: PUF.
- Amghar, Samir, (2011), *Le Salafisme d'Aujourd'hui: Mouvements Sectaires en Occident*. Paris: Michalon Editions.
- Arkoun, Mohammad. (Sous la direction), (2006), *Histoire de l'Islam et des Musulmans en France du Moyen Age à Nos Jours*, Paris: Albin Michel.
- Berman, P. (2013) 'The Philosopher of Islamic Terror', *The New York Times*, 23 March.
- Bernadette SAUVAGET, (2012), « Aux sources du salafisme de France ». Publié à *Libération*, le 21 Septembre.
- Booth, K. (2012), *Theory of World Security*, Cambridge University Press.
- Cetina, K. (2015) 'Complex Global Microstructures: *The New Terrorist Societies*', *Theory, Culture and Society*, 22(5), 213-34
- Crawford, D. and K. Johnson (2004) 'New Terror Threat in EU: Extremists with Passports', *The Wall Street Journal*, 24 December.

- Egerton, Frazer, (2011), *Jihad in the West: The Rise of Militant Salafism*, Cambridge University Press.
- Fekete, L. (2014) 'Anti-Muslim Racism and the European Security State', *Race and Class*, 46(1), 3–29.
- 'Inside the Mosque: An Academy for Holy War' (2006), *The Guardian*, 8 February
- Laura Raim, (2012), « Le salafisme, Une Présence Faible, Mais Croissante », Publié au *Figaro* du 17 Septembre.
- ‘Muslims in Europe and the Risk of Radicalism’, in R. Coolsaet (ed.), *Jihadi Terrorism and the Radicalisation Challenge in Europe*. (2013)
Aldershot: Ashgate, 97–114.
- Mylène Lagarde, (2012) « Qui Sont les Salafistes en France? », Publié dans *l'Express*, le 17 Septembre.
- Rougier, Bernard, (2015), *Qu'est-ce que le Salafisme* ; Paris: PUF.

(د) منابع الکترونیکی

- Ariane Bonzon, (2012), C'est Quoi un Salafiste (français)? In : <http://www.slate.fr/story/45709/salafiste-francais>
- Ariane Bonzon, (2014), Qui Connaît Vraiment les Salafistes en France? Slate.fr, publié le 23 Septembre
in : <http://www.slate.fr/story/62181/papier-salafistes>
- Laura Raim, « Le salafisme, une présence faible, mais croissante », publié au Figaro du 17/09/2012, in : <http://www.Lefigaro.fr/actualite-france/2012/09/17/01016-20120917ARTFIG00480-le-salafisme-une-presence-faible-mais-croissante.php>
- Mylène Lagarde, (2012), « Qui sont les salafistes en France? », publié dans *l'Express*, le 17/09/2012. in :

http://www.lexpress.fr/actualite/societe/qui-sont-les-salafistes-en-france_1162192.html#JZoGEkV8V6f7IBMj.99

-<http://www.Planete-islam.com/showthread.php?35540-Liste-des-mosqu%E9es-salafi-en-France>

-<http://Salafiactu.Wordpress.com/les-mosquees-salaf>

-[https://fr.Wikipedia.org/wiki/Liste des mosqu%C3%A9s de France](https://fr.Wikipedia.org/wiki/Liste_des_mosqu%C3%A9s_de_France)

Archive of SID